

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم مباحث مربوط به بیع فضولی را چون خیلی فروع عجیب و غریبه ای دارد و مشکلاتی دارد فعلا دیگر تعطیل کردیم و انصافا هم عرض کردیم بیع فضولی مشکل دارد به نظر ما پیشنهاد ما حلش این نیست که فقط فقیه بیان بکند باید خود آن سه نفری که هستند نحوه ای اجرای عقد را بیان بکنند ، نحوه ای اجرای التزام را بیان بکنند و این بیع فضولی فقط یک موارد خیلی محدودی پیدا می شود .

مثلا به طرف بگوید این کتاب برای فلانی است به شما می فروشم بعد بروم از ایشان اجازه بگیرم بعد بینم این کتاب دست شما بوده پول می خواهد ، تمام این خصوصیات باید گفته بشود اما اینکه بیاید گاو یک کسی را به یک کسی بفروشد ، بدتر از آن کنیز یک کسی را به کسی بفروشد ، بعد از ۵ سال بیاید بگوید این برای من بوده راضی نیستم ، اینکه اصلا تعقلش اصلا در خارج یک تعقل درستی ندارد .

عرض کنم این راجع به بحث فضولی .

ما در اثناء چون یک مقداری از قاعده خارج شدیم در بحث لا رهن الا مقبوضا یک دوسه نکته راجع به این حدیث ماند که من متعرض بشوم عرض کردیم آقایان مثلا عبارت ، یعنی در جواهر آقایان نه مطلقا ، عبارت خلاف را نیاورده ایشان عبارت خلاف را خواندند ، گاهی اوقات بعضی عبارات که ما می خوانیم یک نکات فنی دارد مثل همین عبارت خطاب که عنوان دلیل الخطاب داشت که توضیح دادم عبارت خلاف را یک بار دیگر بخوانید تا من یک نکات فنی ای که در عبارت خلاف شیخ طوسی هست آن نکته ی فنی اش را اینجا متعرض بشوم .

خلاف شیخ طوسی کتاب رهن

یکی از حضار: کتاب رهن مسأله ی ۵ :

مسألة ۵: يلزم الرهن بالإيجاب و القبول.

و به قال أبو ثور، و مالك . و قال أبو حنيفة، و الشافعي: عقد الرهن ليس بلازم،

آیت الله مددی : چه آقا ؟

یکی از حضار: و قال أبو حنيفة، و الشافعي: عقد الرهن ليس بلازم، و لا يجبر الراهن على تسليم الرهن،

آیت الله مددی: البته این مطلب را ایشان آقایان ما در قبض آوردند انصافا در این کتاب‌های مثل جواهر و اینها دقیق‌تر آوردند دو تا بحث است در رهن یکی قبض است یکی اقباض است اشتباه نشود، قبض برای مرتهن است، اقباض برای رهن است. اینکه ایشان می‌گویند يلزم الراهن این بحث اقباض است، قبض نیست. قبض وظیفه‌ی شأن مرتهن است و لذا ممکن است بگوییم قبض مرتهن لازم نیست اما اقباض رهن لازم است دقت کردید؟

اینکه ایشان دارد اینها خیال می‌کنند این مربوط به قبض است نه این مربوط به اقباض است؛ یکی از مسائلی که من همیشه عرض کردم اینکه متن را دقت بکنید درش، ایشان می‌خواهد بگوید در لزوم لکن در لزوم آورده است مسأله‌ی به اصطلاح اقباض نه از مسأله‌ی قبض و این لا قبض الا مرهونا، ببینید رأی را که نقل کرده ایشان می‌گویند قبض لازم نیست با قبض لازم می‌شود یعنی در لزومش آورده آن وقت چون ابو حنیفه خوب کوفه است اینکه آقایان ما در کتاب‌ها می‌نویسند مثلا این فتوای ابو حنیفه بوده امام صادق مثلا تقیه یا امام باقر تقیه کردند امام باقر که زمان ابو حنیفه نبوده اصلا ابو حنیفه زمان امام صادق است خودش هم ولادتش با ولادت امام صادق بنا بر مشهور هر دو ولادتشان ۸۰ هجری است چیز دیگری هم گفته شده است.

علی ای حال من وقتی اسم ابو حنیفه را می‌برم به این عنوانی که الان متعارف است که مثلا امام تقیه کردند از ابو حنیفه این حرف‌ها همه شعر است ابو حنیفه اصلا شأنی نداشته که امام از او تقیه بکند، خیلی بد بخت بوده انسان مفلوکی بوده در کوفه چیزی که ما به ابو حنیفه نگاه می‌کنیم نه به خاطر شخص ایشان و امام صادق نه، ابو حنیفه را به عنوان مظهر فقه کوفه حساب می‌کنیم، یعنی این یک رأی بوده که در کوفه رایج بوده است.

چون ما عرض کردیم در قرن اول و اوایل قرن دوم به اصطلاح که قرن فقهاست اصلا این زمان فقهاست مباحث حدیث و رجال و اصول و اینها اصلا کلا مطرح نیست آن که اساسا مطرح است رأی زمان فقهاست دو تا شهر خیلی تاثیر گذارند شهرهای دیگری نبودند یا اصلا بعدها پیدا شدند مثلا مصر بعد از مالک تاثیر گذار است مثلا.

اما شهر مدینه خیلی تاثیر گذار است آن هم به خاطر اینکه بیشتر ادعا داشتند که حرف عمر و عبدالله بن عمر آنجا رایج است یکی هم شهر کوفه. شهر کوفه شیعه نشین بود عبدالله بن مسعود بود خود اهل سنت می‌گویند شهر ابن مسعود لکن ابن مسعود مرد فاضلی نیست مرد عالمی نیست یک مقدار حدیث حفظ کرده و قرائت قرآن چیزی ندارد ابن مسعود شخصیت علمی ندارد، عمده‌اش علی بن ابی طالب است اسم او را همین جوری آوردند ضم الحجر للانسان است.

شهر کوفه شهر ، سه سال ایشان در کوفه بودند شهر امیرالمؤمنین است عده‌ای از همان تابعینی که معروفند در کوفه شاگردان ایشان هستند وقتی صحبت شهر کوفه می‌شود تاثیرگذار هم در مقداری از فقه اهل سنت است هم در فقه شیعه به اعتبار وجود امیرالمؤمنین ، لکن شهر کوفه یک نکته‌ی دیگر هم داشت یک اختلاط فرهنگی هم دارد این یک مشکلی دارد درش من آن را الان تا حالا چند بار گفتم نمی‌خواهم مکشوف صحبت کنم متعمد هستم که اجمالا صحبت کنم .

علی ای این خیلی باید در نظر گرفت این نکته‌ای است که چون تا حالا در نظر گرفته نشده است ، این در بحث‌های فهرستی ما تاثیر گذار است یعنی تاثیر گذاری اش روی این جهت که یک کتاب را یک نوشتار را حدیث را بر اساس کتاب و نسخه‌ی کتاب ببینید الان ما مثلا کتاب شناسی غربی ها مثلا می‌گویند مثلا چند صفحه ، چند تا صفحه دارد فلان دارد ، الان بعضی از کتاب شناس های تحقیقی هم ، الان کتاب شناسی تحقیقی هست که مثلا کل مطالب کتاب از فلان کتاب ها گرفته شده از آنجا گرفته شده است یکی یکی می‌نویسند مصادرش را آیا خودش چیزی اضافه کرده ، خودش چیزی اضافه نکرده ، آیا اضافاتش مثلا قابل قبول است اینها نکته‌های خوبی است اما ما بیشتر مساله را در کتاب شناسی شیعه روی حجیت بردیم .

روی این حجیت که بشود جهات دیگری هم مطرح است خیلی جهات را مطرح می‌کنند ، لذا این نکته را در نظر بگیرید که ما یک حدیث را که از روی شهر حساب می‌کنیم از روی کتاب یا شهر این تاثیر گذار است .

ببینید شما مثلا حدیث لا ضرر خیلی رشدش در مدینه است اصلا موطئ مالک اول از عمر نقل می‌کند یک قصه‌ای فلان اختلافی شد عمر این طور بعد یک قصه‌ی دیگری باز از عمر نقل می‌کند بعد و قال رسول الله ضرر و لا ضررا ، اسانیدش هم نگاه می‌کنید بیشتر به همان مدینه می‌خورد .

اما حدیث رفع قلم درست است تصادفا نزد اهل سنت سند صحیح حدیث رفع قلم از عایشه است از مدینه است اما بیشترین سندی که حدیث رفع قلم دارد برای کوفه است و به امیرالمؤمنین نسبت داده شده است بیشترین سندش ، من در بحث حدیث رفع قلم که اخیرا متعرض شدیم اسانیدش را بررسی کردیم عرض کردیم بیشترین اسانید را خیلی متعدد ، فوق العاده متعدد از شهر کوفه است .

اما لا ضرر از مدینه است ، آن وقت یک مشکل دیگر هم ما داشتیم عرض کردیم کتاب علی که در روایات ما آمده که حضرت مثلا حضرت به بعضی اصحاب فرمودند کتاب علی این در شهر مدینه است کتاب علی ، در کوفه هم یک کتاب علی هم بوده که به ابو رافع هم نسبت داده شده است اسمش سنن و احکام و قضایاست به آن هم گاهی می‌گفتند کتاب علی این دو تا را با هم دیگر ، دقت می‌کنید ؟

اینها را نباید با همدیگر خلط کرد ، این لا رهن الا مقبوضا را هم اگر دقت بکنید مصادر ما یکی نسبت داده شده محمد بن قیس عن ابی جعفر درست است این برای مدینه است لکن می گوید عرضنا هذا الکتاب ، کتاب را فقال هذا قول امیرالمؤمنین و این کتاب ، کتاب سنن و احکام بوده که محمد بن قیس بخش قضایایش را از امام باقر نقل می کند ، دعائم الاسلام هم نقل کرده این هم از کتاب قضایا و سنن است آن که اسم می برد اصلا یعنی تصریحا .

نمی دانم در اینکه نفتارها کتاب اخیری که از دعائم الاسلام چاپ شده به نام الايضاح رساله ای ایضاح نمی دانم چاپ شده یا نه دوسه بار سند را ایشان کامل می آورد خود صاحب دعائم در دعائم زیاد نقل می کند سند نمی آورد مرسل است اما در خود این کتاب سند می آورد اصلا صراحتا سند می آورد و عرض کردیم در کتب اهل سنت هم هست سند آمده است و این نکته ی فنی را دقت بکنید اهل سنت وقتی سند نقل کردند همان سندی است که ما در فهرستمان ، نجاشی در فهرستش آورده است این خیلی عجیب است اما ما آنچه که نقل کردیم اصلا از آن سند خیلی اگر یک مورد اصلا از آن سند نقل نمی کنیم ما از محمد بن قیس عن ابی جعفر نقل می کنیم دقت کردید ؟ در صورتی که آنها عن محمد بن قیس عن ابی جعفر نقل نمی کنند این یک ظرافت هایی است که در شناخت کتاب و حدیث ، خوب این احتمال دارد که در کوفه چون این حدیث مطرح شده عن علی سلام الله علیه این جزو میراث های کوفی عن علی است نه جزو میراث مدینه و گاهی اوقات هم واقعا تعجب آور است شاید حالا اگر دستگاه هایتان اینجا باشد یک جریانی اتفاق افتاده بین عمر بن عبدالعزیز و آن

یکی از حضار : بله ایضاح قاضی نعمان

آیت الله مددی : دارد ؟

یکی از حضار : بله .

آیت الله مددی : این سند را بیاورید ؟

یکی از حضار : وفي کتاب قضایا رواة احمد بن حسین بن حفص اشنانی کوفی عن عباد بن یعقوب رواجنی قال اخبرنا اسباط بن

محمد عن موسی بن عبیده ابن نشید عن ابراهیم بن عبدالله بن حنین عن ابیه من کتاب علی عن علی صلوات الله علیه .

آیت الله مددی: نه غیر از این، این کتاب علی معروف نیست یکی دیگر هست، چون چند تا کتاب علی داریم که در کوفه است یکی دیگر است این اصلا کلا با آنها فرق می کند، نه دارد علی بن القاسم الکندی، علی بن قاسم در سند دارد.

دقت کنید خیلی عجیب است در بحثی می شود بین

یکی از حضار: بله فی کتاب القضا یا روایت علی عن الحسن بن حسین انصاری

آیت الله مددی: ببینید عن الحسن بن حسین انصاری عن علی بن قاسم الکندی، الان نجاشی را بیاورید عین همین سند در نجاشی هست و فهرست شیخ طوسی اما در روایات ما نیست، اینها دقیقا همان نسخه ای که در فهرست، اصلا معلوم می شود همان نسخه در اختیارش بوده است و عرض کردیم صاحب کتاب دعائم الاسلام ما بین کلینی و ما بین صدوق است، خوب اگر این کتاب در مصر موجود بوده نزد ایشان قطعاً نزد کلینی موجود بوده، نزد صدوق موجود بوده است، نقل نکردند اصحاب ما نقل نکردند؛ حالا به هر حال.

ببینید الان شما دقت کنید یک قصه ای در این کتاب چیز بیاورید در این سجل عبدالملک در کتاب شرح نهج البلاغه یک قصه ای بین آن خلیفه ی اموی و آن عمر بن عبدالعزیز مطرح می شود که پسرش هم یزید به اصطلاح کرده بود خلیفه بعد نشد، ولیعهد بود اما بعد خلیفه نشد.

این می گوید که آقا زن از زمین ارث نمی برد همین فتوایی که ما می دهیم، عمر بن عبدالعزیز می گوید چرا ارث نمی برد؟ ببینید دارد در ابن ابی الحدید بیاورید کلمه ی سجل عبدالملک در این کلمات، بعد می گوید آقا سجل عبدالملک را بیاورید، آن وقت در سجل عبدالملک، سجل اصطلاحاً کتاب است در قرآن آمده لفظ سجل و به معنای آئین نامه. یک آئین نامه ی اجرایی بوده که عبدالملک بن مروان نوشته است خیلی عجیب است ها، عبدالملک بن مروان به عنوان آئین نامه ی اجرایی نوشته که عمر بن عبدالعزیز مسخره اش می کند می گوید تو به من یک جوری صحبت کردی که الان یک آیه ی قرآن برای من آوردی می گوید آئین نامه ی عبدالملک مروان را بیاور، آیه ی قرآن آوردی یا سنت پیغمبر آوردی؟ بخوانید قصه اش را خیلی قشنگ است.

بعد پسر خلیفه می گوید که تو ابدای ادب هستی و رعایت امر خلیفه نکردی و الا گردنت را می زنم، خیلی عجیب است نمی دانم خلیفه نشد، عمر بن عبدالعزیز گفت خدا رحم کند مسلمانان با تو اگر خلیفه بشوی، نشد هم البته ولیعهد بود اما خلیفه نشد. خیلی عجیب است این متن را دقت بکنید به عنوان سجل عبدالملک بیاورید آقا شما.

یکی از حضار: دخل عمر بن عبدالعزيز علی سلیمان بن عبدالملک عنده

آیت الله مددی: در دوران اسلامی این معروف تر از همه بود خلیفه ای که چهار تا بچه اش هم خلیفه شدند این بود همین عبدالملک
چهار تا بچه اش هم خلیفه شدند یکی اش همین سلیمان است سلیمان بن عبدالملک

یکی از حضار: و انه ایوب ابنه

آیت الله مددی: ایوب؟ یزید گفتم اشتباه بود ایوب ابن سلیمان

یکی از حضار: و هو یومئذ ولیعهد

آیت الله مددی: اها قد عقد علیه بنا بود او بشود نشد بعد برادرش شد خوب بفرمایید.

یکی از حضار: فجاء إنسان یطلب میراثاً من بعض نساء الخلفاء، فقال سلیمان: ما أخال النساء یرثن

آیت الله مددی: عجیب است خلیفه ی اموی می گوید زن از زمین ارث نمی برد ما اری للنساء یرثن من العقار شیئا خیلی این همین
فتوایی که ما الان داریم که آقایان هم سرو صدای می کنند که این خلاف است چرا این کار را می کنید این را خلیفه ی اموی دارد فقال سلیمان
چه؟ بخوانید یک بار دیگر

یکی از حضار: فقال سلیمان: ما أخال النساء یرثن في العقار شیئاً،

آیت الله مددی: إخال بخوانید علی خلاف القاعده است باب فعل مضارع متکلم وحده است لکن به کسر همزه است باید ما انصر
مثلا خواند لکن إخال می خوانند به کسر همزه علی خلاف قاعده ی استعمال ما إخال

یکی از حضار: فقال عمر بن عبد العزيز: سبحان الله! فأین کتاب الله؟ قال: یا غلام اذهب فائتني بسجل عبد الملك

آیت الله مددی: خیلی عجیب است برو آن آئین نامه ی عبدالملک را بیاور بله

یکی از حضار: فقال له عمر: لكأنك أرسلت إلى المصحف!

آیت الله مددی: می گوید تو می گویی، من می گویم تو کتاب الله تو می گویی در آئین نامه ی عبد الملک می گوید آئین نامه ی
عبدالملک مگر از قرآن می خواهی برای من بیاوری؟ بله.

یکی از حضار: فقال أيوب: والله ليوشكن الرجل يتكلم بمثل

آیت الله مددی: لیوشکن به صیغه ی معلوم بخوانید یوشک مجهول غلط است یوشکن الرجل

یکی از حضار: یوشکل الرجل يتكلم بمثل هذا عند أمير المؤمنين فلا يشعر حتى يفارقه رأسه

آیت الله مددی: فلا يشعر، اگر کسی بخواهد جلوی امیرالمؤمنین این حرف را بزند هنوز حواسش جمع نشده کله اش پریده به هوا حتی يفارق رأسه بدنه اصلا کله اش را جدا می کنیم.

یکی از حضار: فقال له عمر: إذا أفضى الأمر إليك

آیت الله مددی: اذا افضى الامر، اگر تو بنا باشد خلیفه بشوی پدر مردم را در می آوری حالا ما یک چیزی را به سلیمان داریم می گویم این طور با من برخورد می کنی می گوید تو خجالت نمی کشی جلوی خلیفه این حرف را می زنی باید قاعدتا کله ات به هوا می رفت، بفرمایید.

یکی از حضار: كان ما يدخل على الإسلام أشد مما يكرى عليه من هذا القول ثم قام فخرج

آیت الله مددی: آن وقت نه عبارت سجل عبدالملک را بخوانید قال ما أخال بخوانید عبارتش را

یکی از حضار: فقال سليمان: ما أخال النساء يرثن فقال عمر بن عبد العزيز

آیت الله مددی: خوب خیلی عجیب است ما أخال النساء يرثن، الان ما یک روایت داریم می خواهید بیاورید در وسائل در ابواب میراث جلد ۱۷ چاپ قدیم آن هم عن ابی جعفر عن عبدالملک عن ابی جعفر است، خیلی عجیب است، آن عبدالملک بن اعین است احتمالا، من سابقا احتمال می دادم که همین عبدالملک مروان باشد این خلاف ظاهر است احتمالش خیلی ضعیف است. عبدالملک بن اعین است عن ابی جعفر بیاورید عین این عبارت است خیلی عجیب است.

یعنی عبدالملک بن مروان عین عبارت امام باقر را برداشته جزو آئین نامه ی خودش نوشته است، با اینکه عبدالملک مروان اصلا از امام باقر، اصلا عبدالملک بن مروان در مدینه، یعنی والی مدینه شد ۱۶ ساله امام باقر هنوز به دنیا نیامده بود، ۱۰ سال قبل از تولد امام باقر تقریبا، ۸-۹ سال قبل از تولد امام باقر، خیلی عجیب است این روایت را ببینید، عن عبدالملک عن قال ارانی ابو جعفر حضرت باقر کتاب علی، یکی از روایات مهم در باب همین اینکه زن از زمین ارث نمی برد خیلی عجیب تشابه بین دو تا عبارت است. عبارت را آوردید یا نه؟

یکی از حضار: عن عبد الملك قال: دعا أبو جعفر عليه السلام بكتاب علي عليه السلام فجاء به جعفر مثل فخذ الرجل مطويا

آیت الله مددی: فخذ الرجل مطويا، عرض کردم دو تا کتاب داشتند یکی مثل پوست‌های گوسفند بودند به هم دیگر پیچیدند این فخذ الرجل اشاره به این است، رجل، در بعضی دارد فخذ البعير، شتر. مثل ران شتر یا ران انسان، بعضی هایش نه دارد باز کردند، صفحه صفحه زدند دو تا کتاب علی بوده هر دو درست است، بفرمایید.

یکی از حضار: فإذا فيه: أن النساء ليس لهن من عقار الرجل

آیت الله مددی: خیلی عجیب است.

یکی از حضار: إذا توفي عنهن

آیت الله مددی: خیلی شبیه متن، خیلی تعجب آور است که عبد الملك بن مروان با اینکه زمان حضرت سجاد است عبد الملك بن مروان زمان حضرت سجاد یک متنی را که بعد امام باقر برای عبد الملك بن اعین خواندند من کتاب علی این هم یک چیز خیلی تعجب آوری است.

به هر حال این صحبت‌ها شد و این مطلب در فقه کوفه جا افتاده که لا رهن الا مقبوضا حالا این نکته‌ای که صحبت شد یک نکته‌ی دیگری بفرمایید عبارت ایشان را تکمیل کنید البته ایشان شرط لزوم گرفته و بعد هم اقباض را گرفته قبض نگرفته است. چون این معلوم می‌شود که بحث چند جور بوده است، یک بحث در شرط صحت باشد، یک بحث شرط لزوم باشد، یک بحث قبض مرتهن باشد، یک بحث اقباض رهن باشد و هر کدام باز دو تا احتمال، لزوم و صحت بفرمایید.

یکی از حضار: وقال أبو حنيفة، والشافعي: عقد الرهن ليس بلازم، ولا يجبر الراهن على تسليم الرهن، فان سلم باختياره، لزم بالتسليم
دلیلنا: قوله تعالى «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

آیت الله مددی: ببینید یک نکته‌ای که می‌خواستم بگویم که این نکته جای توجه دارد که امروز گفتیم بیشتر برای این جهت خوانده بشود آشنا بشویم با کتاب خلاف، در خلاف مرحوم شیخ غالبا وقتی دلیل را می‌گویند، می‌گویند اجماع الفرقة و اخبارهم غالبا این طور می‌گویند، عرض کردم چون جایی ندیدم من احتمال دادم مرادش از اجماع فرقه چیز باشد اجماع فرقه کلمات علمای بغداد باشد، اخبارهم هم کلمات قمی‌ها باشد چون آنها دنبال اخبار بودند.

اما در بعضی جاها می گوید دلیلنا اجماع الفرقة ، اخبار نمی گوید ، خیلی دقیق است . یعنی واقعا اگر این مقدار دقت را شیخ انجام داده باشد خیلی شایسته است انصافا ، گاهی هم می گوید دلیل اخبارهم اجماع نمی گوید این معنایش این است که بین فقهای به اصطلاح بغداد اختلاف بوده است ، یک جاهایی هم این جوری است هیچ چیزی نمی گوید نه اجماع می گوید نه اخبار این خیلی عجیب است می خواستم امروز این نکته را بگویم ، دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟

می گوید دلیلنا قوله تعالى اوفوا بالعقود ، نگفت اجماعنا ، اجماع اصحابنا ، نگفت اخبارهم ، این نشان می دهد که این خبر حالا تصادفا این خبری که لا رهن الا مقبوضا منفردا شیخ در تهذیب آورده است این هم خیلی خنده دار است این حدیث را نه کلینی آورده نه صدوق ، یعنی این حدیث در قم جا نیافتاده است ، خود شیخ در تهذیب آورده است .

از اینکه می گوید دلیلنا اخبارهم نمی گوید اخبارهم و اجماع الفرقة معلوم می شود خود علمای بغداد هم در آن زمان اتفاق نظر نداشتند ، دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ اگر این دقت را شیخ کرده باشد خیلی لطیف است انصافا خیلی لطیف است . من گفتم این نکته اش را اقلا بگویم حالا شاید بگویند نه شاید این دقت را شیخ نکرده است اگر این نکته باشد خیلی نکته ی ظریفی است که شیخ قدس الله نفسه همه جا به نکته حساب می کند ، اگر گفته اجماع مرادش رأی بغدادی هاست اگر اخبار

یک جایی هم هست که هیچ کدام را نمی گوید نه اجماع می گوید و نه اخبار می گوید مثل اینجا الان دیدید دلیلنا قوله تعالى ، یعنی بعبارة اخرى اجتهاد شخصی خودش است ، تبنی است . از این معلوم می شود که اولایک : این حدیثی را که بعد خود ایشان نقل کرده و ظاهرش این است که اعتماد هم به آن کرده و فتوا داده خود این حدیث در شیعه جا نیافتاده بود و الا چطور می گوید اخبارهم اصلا نمی گوید یکی از حضار : این با آن قول بعدی اش تهافت ندارد اینجا قبض شرط نیست فقط همان عقد کافی است دلیلنا بعد آنجا قبض را شرط دانسته

آیت الله مددی : بله گفت لا رهن الا مقبوضا در نهایت شرط دانسته است .

معلوم می شود اجتهادی بوده است ، یک وقتی مبنایش بر این بود آن روایت را دیده گفته قبض شرط است یک وقتی روی قاعده فکر کرده گفته قبض شرط نیست ظاهرا اینطور باشد . نهایی اول بوده تاریخا نهایی را اول نوشته است ، شاید نهایی را اول نوشته بعد برگشته از این رأی . غرض من می خواستم امروز این نکته را بگویم گفتم این نکته را هم بگویم دقت بکنید در عبارات شیخ در خلاف این نکته در تذکره ی علامه نیامده به این ظرافت در تذکره ی علامه نیست اما در خلاف شیخ طوسی هست ، دقت کنید چه نکته ای می خواهم بگویم .

بیشترش شاید نزدیک ، بالای ۸۰ درصدش اجماع الفرقة و اخبارهم است بیشترش ، گاهی اوقات هم اجماع الفرقة ، اخبارهم ندارد . گاهی اوقات هم این جوری است هست غیر از این مورد هم هست ، این من گفتم باز در بحث تذکر بدهم چون می خواهیم مراجعه کنیم به کتاب ها این معنایش این است که نه در بغداد اتفاق نظربین فقهاء وجود داشت نه این حدیث در مصادر شیعه جا افتاده بود و الا خود شیخ اصلا خود شیخ حدیث را نقل کرد کسی دیگر هم نقل نکرده است و این تایید کرد همان نکته ای را که من عرض کردم معلوم می شود در کتب واقفیه بوده در کتب شیعه نبوده است این خیلی عجیب است ها .

اعجب از آن در کتب واقفیه از صفوان بوده که از اجلای طایفه است ، مصدрик مصدر شیعی بسیار معتبر اما در روایات شیعه نیامده است .

یکی از حضار : هر چه قوی تر هم باشد بیشتر ضربه می خورد صفوان گفته ولی ...

آیت الله مددی : بله مرحوم نائینی دارد کل ما ازداد صحتا ازداد وهنا هر چه صحیح تر باشد مشککش بیشتر است اشکالش بیشتر است این مثل همان می ماند ، یعنی صفوان نقل بکند و شیعه از ایشان نقل نکند ، این یک نکته ای است آن کتاب محمد بن قیس هم می خواهید از فهرست شیخ بخوانید دیگر حالا که تا اینجا خواندیم امروز که خارج شدیم از بحث ، کتاب محمد بن قیس را بیاورید ، محمد بن قیس بجلی را در فهرست شیخ بیاورید آنجا هم نکته اش را عرض بکنم تا دیگر

یکی از حضار : یعنی احتمال دارد صفوان اصلا این روایت را نگفته

آیت الله مددی : بعید است ، بعید است ، شاید در کتابش آورده قبول نکرده است بعد رد کرده است نمی دانیم ، یک مشکلی است که الان ما با مصادر داریم طریقه ی فهرستی ما این است ما فوقش اثبات بکنیم در کتاب صفوان است مشکل ما الان این است مثلا در کتاب عمار ، ما کتاب عمار را تقریبا می توانیم بازسازی کنیم اما این با متن اصلی همان طور است یا نه این خیلی مشکل است اینجایش مشکل است .

خوب ایشان چه کار کرده عرض کردیم و لذا ما در کتاب عمار گشتیم جاهایی که مثلا شیخ نقل کرد حدود یک صفحه از متن عمار است گفتیم همین یک صفحه ابهام دارد توضیحاتش در بحث فهرستی متعرض شدیم مفصل در بحث متن هم متعرض شدیم دقت می کنید آقا این یک مشکل کار ما این است الان . اینکه سماعة ابن سماعة دروغ گفته باشد نه اما اختیارش باشد چرا ، دقت کردید ؟

و اینکه شیعه بیاید از صفوان نقل نکند این به نظر ما حالا مرحوم آقای خوئی می گویند خوب نظر فقهاء بوده اعتبار خاصی ندارد ما عقیده مان این است که فقهای آن طبقه ی ما ، علمای آن طبقه ی ما این طور نبوده روی اجتهاد بیایند طرح بکنند این حتما منتهی به امام معصوم است که در آن زمان امام هادی و امام عسکری است ، حالا چرا آنها طرح کردند آن را هم نمی دانیم ، اصولا در روایات ما شیعه از صفوان از محمد بن قیس نقل نکرده است این خیلی عجیب است این هم خیلی عجیب است ، آنچه که آمده از همین ابن سماعة است طریق شیخ طوسی از فهرست محمد بن قیس بخوانید .

یکی از حضار: أخبرنا به جماعة، منهم محمد بن محمد النعمان، و الحسين بن عبید الله، و جعفر بن الحسين بن حصة القمي عن آیت الله مددی: ببینید از شیخ طوسی چون اجازات را هم گفتیم یک راه خاصی دارد در بررسی غیر از اسانید شیخ طوسی از مشایخش که بغدادی هستند غیر از آن حسکه ی قمی که قمی است از مشایخ بغداد ، شیخ طوسی بغداد از مشایخ بغداد می رود به قم ، همیشه عرض کردم این نقطه ی اتصال و ارتباط را بررسی بکنید ، ارتباط شیخ صدوق است محمد بن علی بن الحسین صدوق است .

عرض کردیم صدوق ۳۵۲ ، ۵۳ ، ۵۵ به بغداد آمده است شیخ مفید جوان بوده از ایشان اجازه ی حدیث گرفته است همین آقایانی که اسم برد ایشان از ایشان ، ببینید طریق درست است یعنی این تاریخ بحث های فهرستی روی تاریخ حساب می کند . ببینید از مشایخ بغداد رفت به قم محمد بن علی بن الحسین بعدش ؟

یکی از حضار: عن ابيه

آیت الله مددی: پدر ایشان هم قمی است .

یکی از حضار: عن سعد الحمیری

آیت الله مددی: عن سعد و حمیری اینها هر دو قمی هستند . عبدالله بن جعفر حمیری و سعد بن عبدالله .

یکی از حضار: عن ابراهيم بن هاشم

آیت الله مددی: ایشان قمی هست لکن اتصال به کوفه دارد ، ببینید .

یکی از حضار: عن عبد الرحمن بن أبي نجران

آیت الله مددی: ایشان کوفی است معلوم شد؟ خود محمد بن قیس بجلی کوفی است، ابراهیم بن هاشم در کوفه بوده کتاب را برداشته کتاب نسخه‌ی اول، این نسخه معروف است معروفترین نسخه‌ای که ما از محمد بن قیس داریم عبدالرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس.

یکی از حضار: عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام

آیت الله مددی: دقت کردید؟ یعنی نسخه کوفی بوده توسط ابراهیم بن هاشم به قم آمده دوسه دور در قم خورده بعد رفته به بغداد نزد شیخ طوسی این معنایش چیست؟ حالا ببینید، حالا شیخ طوسی در مشیخه‌ی خودش، طریقش به ابن سماعة همین حسن بن محمد سماعة که الان نقل کردید حالا این هم مقایسه می‌خواهم نکته‌ی فنی را گوش بکنید، بحث فهرستی که ما می‌کنیم چون اینها وارد نیستند می‌گویند آقا شما توضیح نمی‌دهید، ما می‌گوییم بابا چه کارش کنیم هر چه توضیح دادیم ببینید ظرافت دارد این نکته‌هایی که من عرض می‌کنم، ببینید ایشان در کتاب تهذیب مستقیم از ابن سماعة نقل می‌کند

یکی از حضار: وما ذکرته في هذا الكتاب عن الحسن بن محمد بن سماعة فقد أخبرني به أحمد بن عبدون،

آیت الله مددی: از مشایخ بغداد

یکی از حضار: عن أبي طالب الأنباري،

آیت الله مددی: ایشان هم اصلش از انبار بوده که الان به آن انبار می‌گویند اسم استان هم هست اصلا بعد آمده بغداد

یکی از حضار: عن حمید بن زیاد،

آیت الله مددی: رفته به کوفه.

یکی از حضار: عن الحسن بن محمد بن سماعة

آیت الله مددی: این رفته شاگرد ابن سماعة است ببینید از بغداد رفت به کوفه.

یکی از حضار: وأخبرني أيضاً الشيخ أبو عبد الله

آیت الله مددی: و ایضا الشيخ ببینید و ایضا، راه دوم الشيخ ابو عبد الله این شیخ مفید است.

یکی از حضار: والحسین بن عبیدالله

آیت الله مددی: ابن غضائری پدر

یکی از حضار: وأحمد بن عبدون،

آیت الله مددی: ابن هاشم

یکی از حضار: کلّهم عن أبي عبد الله الحسين بن سفيان البزوفري،

آیت الله مددی: ایشان از مشایخ بغداد است .

یکی از حضار: عن حميد بن زياد،

آیت الله مددی: رفت به کوفه خیلی عجیب است ها ، دقت کردید ؟

یکی از حضار: اما دو تا طریق خرابی دارد .

آیت الله مددی: غیر از نه این طریق دوم خوب است مشکل ندارد .

یکی از حضار: قم نیامده حدیث حذف نشده است .

آیت الله مددی: احسنت روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ این راه فهرستی این است .

بینید کتاب محمد بن قیس روشن شد ؟ سه طبقه اش در قم است از اول رفت به قم ، در قم مشهور شد آمد به کوفه چه نسخه ای مشهور شد عبدالرحمن بن ابی نجران که کوفی است ، عن عاصم بن حمید کوفی است ، عن محمد بن قیس ، دقت کردید ؟ اما نسخه ی ابن سماعة اصلا به قم نیامد ، لذا گفتیم کتاب ابن سماعة تلقی حدیثی شیعه ندارد روشن شد حالا برای شما ، وجدانی شد یا نه ؟ چون روز اول ممکن بود این را از من تعبّدی بخواهید قبول بفرمایید ، مصدريکی است صفوان عن عاصم بن حمید عن به اصطلاح محمد بن قیس ، پس کتاب محمد بن قیس در بغداد که در اختیار آقایان قرار گرفت کتاب قضایا این بینید شیخ طوسی از استادش بعد دیگر مشایخ قم صدوق هست پدرش هست سعد هست حمیری هست ابراهیم بن هاشم هست ، از اینجا می رود به کوفه این نسخه ی کوفه خیلی مشهور می شود .

اما کتاب حسن بن محمد بن سماعة به قم نمی رود شیخ طوسی دو طریق نقل می کند هر دو از بغداد به کوفه

یکی از حضار: کتاب پالایش نشده بود نزدش

آیت الله مددی: حالا هر چه شده، من تعبیر پالایش نمی کنم، تلقی حدیثی نشده دقت می کنید؟ تلقی حدیثی در قم بوده است. در قم در بغداد تلقی حجتی شده است دقت کنید. در قم در بغداد تلقی حجتی شده است. حجتی غیر از آن تلقی حدیثی است آن تلقی حدیثی هم همان فهرست است، تلقی حجت رجال است این فرقی این است. چرا در بغداد تلقی رجالی شده شیخ خودش می گوید ما به روایات واقفیه و فطحیه عمل می کنیم لکونهم ثقات فی النقل ببینید چون ثقة هستند.

یکی از حضار: اساتید شیخ هم این دیدگاه را داشتند مثل مفید و اینها؟

آیت الله مددی: مفید را شواهد عمل می کند مثل سید مرتضی نیست اما مثل شیخ هم نیست، مثل نجاشی هم نیست نجاشی دقیق تر از همه شان است. نجاشی دقتش بیشتر است کتاب شناسی اش قوی تر است اما شیخ مفید هم بعضی ها خیال می کنند نه، چون ما آثار اصولی شیخ مفید را نداریم یک التذکره داریم یک مختصر است ده صفحه است یک اصول فقه خیلی مختصری از شیخ مفید نقل شده در این کتاب کنز الفوائد کراچکی آنجا خبر را با قرائن قبول می کند با شواهد. که به نظر من بیشتر با همان نظر محقق حلی، الحلی هم محقق همینطور است دیگر کل خبر عمل به الاصحاح دلت القرائن علی صحته این مبنای محقق است این مبنای محقق الی الان در حوزه های ما همین است اصطلاح علامه هست صحیح و موثق لکن مبنا عملاً مرحوم نائینی، شیخ انصاری، مشایخی که الان به استثنای مثل آقای خوئی مشایخ دیگر مرحوم آقای شیخ عبدالکریم همه شان به این مبنا هستند عمل اصحاب را معیار می دانند، دقت کردید؟

یک تلقی حدیثی، شیخ از چه راه پیش رفته است، خوب تصریح می کند این دیگر اجتهاد نیست که، می گوید چون ثقة است قبول می کنیم، ثقة بودن می شود تلقی حجتی یعنی روی قاعده، روی ضبط روی قاعده، روشن شد؟ ایشان می گوید این در کتاب حسن بن محمد بن سماعة هست ایشان هم ثقة است طریقی هم که دارد درست است مشکل که ندارد که پس بنابراین قبول می کنیم، این تلقی متأسفانه منشاء این شد که بعدها در بین اصحاب ما تلقی حدیثی به حساب آمد کار شیخ

یکی از حضار: صرف اینکه تلقی نشد درست است بگذاریم کنار الان این؟

آیت الله مددی: یعنی شبهه پیدا می کند ردش نمی توانیم بکنیم که به صراحت اولاً چون واقفیه است که مثل علامه که رد می کند مثل علامه و صاحب مدارک اینها که رد می کنید آنها که صراحتاً رد می کنند، دقت کردید؟

ما بعد این نکته را هم می خواستم امروز بگویم ما لا اقل می گویم کتاب به لحاظ فهرستی ، حدیث به لحاظ فهرستی مشکل دارد ابهام دارد نقاط ابهام دارد روشن شد ؟ تا نرسد به درجه ی ظهور و حجیت نمی شود قبولش کرد . پس شیخ تلقی حجیتی کرده است اصحاب ما الان خیال می کنند اگر حدیثی را شیخ آورد این مثلا حجت است چون مثلا شیخ آورده است با آن تلقی حدیثی کردند این اشتباه اصحاب متاخر است و این عظمت شیخ است انصافا عظمت شیخ است و شیخ هم انصافا عظمت دارد باید قبول بکنیم دیگر این را ما کرارا عرض کردیم انصافا شیخ طوسی واقعا

عرض کردم به شما یکی از آقایان فضلا برای من نقل کرد آقای خوئی می گفت اگر ما مذهب شیعه را بگویم مذهب شیخ طوسی بعید نیست راست می گویند الان آنچه ما در حوزه های ما داریم بیش از ۹۰ درصدش متأثر به افکار شیخ است همین الان ، همین الان که در خدمتتان هستیم ولی آقایان باور نمی کنند ، خبر ندارند ، مشکیشان این است .

ببینید شیخ حدیث را تلقی حجتی کرده اما کتاب محمد بن قیس را تلقی حدیثی کرده به قم برده

یکی از حضار : ولی ما بین کلینی و شیخ فرق نمی گذاریم

آیت الله مددی : شیخ ، کلینی ، ها ، کلینی تلقی حدیثی دارد تلقی حجتی هم دارد چرا یک کمی فرق می گذاریم .

مثلا کلینی از حمید بن زیاد و ابن سماعة نقل می کند اما شیخ صدوق نقل نمی کند ، روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ یعنی کلینی کاملا واضح است که تلقی حدیثی دارد مشایخ را حساب می کند برایشان و بعضی از ضوابطی که در قم بود لکن تلقی حدیث حجتی هم دارد اما شیخ کلا تلقی اش حجتی است .

اما از آن طرف چون تلقی حدیثی در بغداد بالاخره جا داشت خوب نمی توانست بالاخره محدثین در بغداد بودند بزرگان مثل ابو قولویه و اینها خوب زمان شیخ هستند دیگر اینها بعد در بغداد ، اینها البته در قم بودند ابن قولویه همین جعفر بن حسین که اسمش را بردند خوب ایشان از مشایخ قم است بعد آمد . محمد بن احمد بن داوود صاحب کتاب مزار کتاب معتبری است کتاب مزار که فقط شیخ طوسی این نسخه در اختیارش بوده ست ، آنچه ما از مزار ابن داوود داریم توسط شیخ طوسی است کلینی نقل نکرده است از بزرگان است ایشان ، ایشان هم بغداد آمده است .

بعد از آمدن آل بویه زیاد از علمای شیعه از علمایی که قبل از آل بویه آمدند مرحوم کلینی است اما بعد از آل بویه زیاد آمدند این علمایی که دیگر گفتید اینها بعد از آمدن آل بویه به بغداد بوده است . زیاد رو به بغداد آوردند .

مثلا شما الان صفویه را که می بینید واقعا چیز عجیبی است از علمای لبنان بیشتر است اوائلش اصلا لبنانی هستند اولین فقیهی را که دیگر چون وقت خارج شده خارج از وقت است ، شاه طهماسب قرار داد فقیه دربار محقق کرکی است که لبنانی است بعد پدر شیخ بهایی است بعد پدر زن شیخ بهایی است بعد خود شیخ اینها همه لبنانی هستند تدریجا دیگر خود ایران تربیت مثل مجلسی و اینها تربیت شده ی ایران هستند والا اوائل دولت صفویه بزرگانشان از لبنان هستند بزرگان فقهایی که آمدند از لبنان هستند ، جبل عاملی به قول خودشان عاملی هستند ، دقت کردید ؟

در بغداد که آل بویه می آید بزرگان حدیث از قم هستند خوب دقت کنید ، قمی ها آمدند در بغداد ، بغدادی ها هم حدیث را تنقیح کردند انصافا کار کردند بحث حجتی را مطرح کردند ، کار خوبی است بحث حجتی بعضی ها آمدند مثلا خیال کردند این نقطه ی ضعف شیخ است اهانت خدای نکرده به شیخ کردند نه این نقطه ی ضعف ، حجت ، حجیت ، بحث حجیت هم شواهد عقلانی دارد هم شاهد دینی دارد خوب نمی شود انکار کرد که بحث حجیت که جای

اینکه اگر ثقه باشد قبول می کنیم که ریشه ی عقلایی هم داریم این طور نیست که حرف نا مربوطی باشد مثل نا مربوطه هایی نیست که مثلا بعدها اخباری ها گفتند در آن درجه که نیست . اما این تمیزی است که باید علمای ما الان بدهند نتوانستند درست تمیز بدهند که مثلا شیخ طریق دارد به ایشان دقت نکردند که این طریق به قم نمی رود اصلا ، مستقیم از ، چرا چون روی فهارس اصحاب کار نکردند کسی تا حالا کار نکرده است .

استادمان مرحوم آقای ابطحی در این تهذیب المقال چرا سندهای نجاشی را ، خود آقای خوئی هم سندهای نجاشی را بررسی نکردند خیلی عجیب است ، سندهای نجاشی را بررسی کردند لکن بررسی ایشان رجالی است فهرستی نیست من به خود ایشان گفتم به خود مرحوم آقای ابطحی یک شبی گفتم منزل ایشان بودم گفتم شما بررسی رجالی کردید مناسب این بود که بررسی فهرستی بشود نه رجالی .

الان دیدید بررسی فهرستی چطور شد برای شما ، یک کتاب را که آمدم بررسی کردیم ، این بررسی فهرستی است ، همان بحث سند ما خواندیم اما این بحث فهرستی بود آن بحث رجالی است ؛ امروز هم خارج شدیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین